

تحلیل ساختاری داستان ضحاک

دکتر فاطمه مجیدی

عضو هیئت علمی گروه ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار

لیلا اکبر زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار

چکیده

روایت در شاهنامه فردوسی اهمیت کلیدی دارد که از زوایای مختلف قابل بررسی است. در این تحقیق با بررسی و تحلیل ساختاری روایت ضحاک، ارتباط شکل ظاهری روایت با عناصر سازنده‌ی پیرنگ، شخصیت‌ها و اعمال آنها و موضوع و تنوع اعمال شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است، و از این راه به بیان چگونگی شکل‌گیری این روایت پرداخته شده است. روش این بررسی تقسیم داستان ضحاک به پاره‌ها و بخش پاره‌های تشکیل دهنده‌ی آن است و نتایج حاصل از این بررسی به صورت جدول‌ها و نمودارهایی نشان داده شده است..

کلید واژه: روایت، ضحاک، تحلیل ساختاری، شاهنامه فردوسی

مقدمه:

آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد، تحلیل ساختاری روایت ضحاک، به گزارش شاهنامه‌ی فردوسی است. مکتب ساختارگرایی (structuralisme) نام علم خاصی نیست بلکه نام روشی است که از اوایل قرن بیستم به بعد تدریجاً به تمام علوم انسانی و حتی علمی مانند ریاضیات و زیست‌شناسی، بسط پیدا کرده است. ویژگی این روش در آن است که پژوهشگر پدیده‌های گوناگون علم خود را به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر مورد بررسی قرار نمی‌دهد بلکه همواره می‌کوشد تا هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده‌هایی

که آن پدیده جزئی از آنهاست بررسی کند. علم جدید بخوبی از این نکته آگاه شده است که چیزهایی که مورد مطالعه قرار می‌دهد، مجموعه‌ی پدیده‌هایی نیستند که روی هم انباشته یا در کنار هم گذاشته شده و تأثیری بر یکدیگر نداشته باشند، بلکه برعکس، هر پدیده جزئی از کل یا "ساختاری" است و تنها در درون آن ساختار است که می‌توان این پدیده را به طور صحیح و کامل فهمید. (کریمی حکاک، ۱۳۸۷: ۲۶۷) ^۱.

در نقد ادبی این افکار ابتدا در دو محفل ادبی روسیه که به شکل‌گرایان روس و فرمالیست‌های روس مشهورند و پس از آن. در سال‌های ۱۹۲۱ گروه دیگری در پراگ به وجود آمد که در پایه‌گذاری همه‌ی اینها رمان یاکوبسن^۱ نقشی اساسی داشت. در کنار او چهره‌های برجسته‌ی دیگری همچون رنه ولک^۲، یان موکاروسکی^۳ نیز شرکت داشتند. پس از بیست و پنج سال سکوت توجه منتقدان دوباره به فرمالیست‌ها معطوف شد. در این تجدید حیات، ولادیمیر پراپ^۴ و کتاب سازه‌شناسی، قصه‌ی تخیل عامیانه‌ی او بسیار مؤثر بود. یکی دیگر از پیشگامان ساختار‌گرایان ادبی آندره ژل^۵، محقق هلندی بود که بدون رابطه‌ی مستقیم

۱ jomanRakobson

۲ Rene wellek

۳ Jan mukarovsky

۴ Vladimir pr • pp

۵ Andre jolle

۶ Roland barthes

۷ Tzvetan todorof

با فرمالیست‌های روس نظریه‌ای کم و بیش مشابه عرضه کرد. پس از آن ساختارگرایی در فرانسه و توسط بزرگانی چون رلان بارت^۱ و تزوتان تودروف^۲ گسترش یافت (همان، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰)

#

در سال‌های بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰، منتقدان جدید در زمینه ادبیات، در بررسی آثار ادبی به تجزیه و تحلیل دقیق شکل آنها توجه نمودند و در این راستا نظریه‌های تحلیل رمان خلق شد تا در رمان نیز به عنوان نوع برجسته-ای از آثار ادبی مانند شعر شور و هیجان ایجاد کنند. این نظریه‌ها به تدریج جای خود را به نظریه‌های تحلیل روایت سپردند. این تغییر و تحولات در آثار کسانی چون نروتروپ فرای^۳، بوث^۴ و ساختارگرایان فرانسوی پدیدار شد و گسترش یافت و از ۱۹۷۰ م به بعد در سنت نقد آمریکا نفوذ کرد. در کنار شکل‌گیری اینگونه نگرش به ادبیات از سال ۱۹۶۰ الگوهای جدید روانشناسی و روانکاوانه‌ی تحلیل روایت نیز قدرت می‌گرفتند و به همین ترتیب در سالهای بعد تحلیل‌های مارکسیستی و جامعه‌شناختی روایت از ساختارگرایی بهره گرفتند. (والاس مارتین، ۱۳۸۲)

برای بررسی پیشینه‌ی پژوهش ساختاری داستان، ابتدا باید به چگونگی ورود این رویکرد به ادبیات توجه کرد. همان‌گونه که می‌دانیم حجم زیادی از کتاب‌هایی که به شرح و بسط این نظریه در ایران پرداخته‌اند، در حوزه‌ی ترجمه قرار می‌گیرند کتاب‌هایی مانند "تاریخ نقد جدید"^۳ اثر رنه ولک ترجمه سعید ارباب شیرانی، و یا زبان‌شناسی و نقد ادبی^۴، ترجمه حسین پاینده. هر چند نمی‌توان نقش شگرف اثری مانند "ساختار و تأویل متن"^۵ بابک احمدی را نادیده گرفت، زیرا این کتاب که چیزی بین تألیف و ترجمه است نقطه‌ی عطفی در حوزه‌ی نقد ادبی در ایران به شمار می‌آید. از آثاری که پس از آن به بومی‌سازی هر چه بیشتر نظریه‌ی ساختارگرایی در ایران کمک کرد بی‌تردید برخی از نوشته‌های حسین پاینده، مانند گفتمان نقد^۶ را می‌توان نام برد.

اما پیشینه‌ی تحلیل ساختاری داستان در ایران به کتاب سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی اثر کریستف بالایی می‌رسد. پس از آن در سال‌های اخیر، پژوهش‌های دیگری همچون؛ رمان درخت هزار ریشه^۷ اثر کتایون

^۳ Nortrop frye

^۴ Andre both

شهرپرراد و تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار^۸ اثر اکبر اخلاقی را می‌توان به عنوان نمونه نام برد. البته در سال‌های اخیر مقالات و نوشته‌های پراکنده‌ی دیگری در این زمینه در نشریات و مجله‌های فارسی به چاپ رسیده است.

در این تحقیق پس از ذکر خلاصه داستان و بررسی وجه روایی آن روایت ضحاک را به پاره، بخش پاره‌ها و کنش‌های تشکیل دهنده‌ی آن تقسیم نموده‌ایم و با توجه به این تقسیم بندی، برای تحلیل روایت موارد زیر را بررسی کرده‌ایم:

بررسی ارتباط تعداد کنش‌های هر بخش پاره و موضوع آن با تاثیری که بر شکل‌گیری پیرنگ روایت دارد.

بررسی تاثیر تعداد کنش‌های هر شخصیت بر شکل‌گیری آن شخصیت و اهمیتش در روند روایت.

بررسی کنش‌های برجسته هر یک از شخصیت‌ها.

و در پایان برای نشان دادن نتایج به دست آمده نمودارها و جدول‌هایی آمده است تا ارتباط شخصیت‌ها و کنش‌ها را با عناصر داستانی ملموس‌تر کند.

پیشینه‌ی داستان

ضحاک (AŽIDAHĀKA)

داستان ضحاک از جمله داستان‌های اسطوره‌ای است اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است که دست کم بخشی از آن از سنتها و روایتها گرفته شده و با آیینها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود به عبارت دیگر سخن از اینست که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد (آموزگار، ۱۳۸۵: ۳)^۹ پیشینه‌ی داستان ضحاک را می‌توان در متون بسیار کهن‌تر از شاهنامه فردوسی دنبال کرد. اژی‌دهاک در متن‌های دینی ایران جزء دیوان و فرزند اهریمن است که سه سر، شش چشم، و سه پوزه دارد. او روشتر و اساطیری‌تر از دیگر آفریدگان زیانکار توصیف شده است. در اوستا فقط شخصیت دیوی دارد که سرانجام فریدون بر او می‌شورد و او را از میان برمی‌دارد. در اوستا به عنوان فرمانروا از او یاد نشده است، بلکه فقط ازدهایی است که می‌خواهد مردم و هر چه روی زمین است نابود کند.

ضحاک در ادبیات پهلوی مردی است نمونه‌ی کامل یک ستمگر، جدّ سامی‌ها و به وجود آورنده‌ی کیش‌های بد است که به ایران می‌تازد و بر جمشید پیروز می‌شود و بعد از مدت زمان فرمانروایی از فریدون شکست

می خورد و در کوه دماوند زندانی می شود در پایان جهان از بند رها می گردد و به نابودی جهان می پردازد، اما سر انجام گرشاسب پهلوان او را از میان بر می دارد (آموزگار، ۱۳۸۵: ۵۶).^{۱۱} مثلاً در بندهش او را گاه دهاک و گاه اژی دهاک می خواند و تا آنجا پیش می رود که تا چهارده پشت او را بر می شمارد و سرانجام او را به اهریمن می رساند.

در کتابهای دیگر چون مروج الذهب، المسالک و الممالک، التفهیم و اخبار الطوال نیز از این داستان سخن به میان آمده اما مهمترین کتابهایی که به شرح این ماجرا پرداخته اند تاریخ بلعمی و نهاییه الارب فی اخبار الفرس و العرب است که از کتاب دوم ترجمه‌ی فارسی به نام تجارب الامم نیز موجود.

خلاصه داستان

ضحاک پسر نافرمان و ناپاک مرداس، شاه عربستان، به وسوسه ابلیس و با راهنمایی او پدر را می کشد و جانشین او می شود. ابلیس به هیئت جوانی آراسته بر ضحاک ظاهر می شود و ضحاک او را به خوالیگری می پذیرد. در اثر بوسه‌ی ابلیس بر دو کتف ضحاک دو مار سیاه می روید. ضحاک در هیئت پزشک حاضر می شود و راه مداوای این درد را تغذیه مارها از مغز سر جوانان عنوان می کند. در این میان ایرانیان که از خیره-سری‌های جمشید به خشم آمده‌اند از ضحاک یاری می طلبند. ضحاک پادشاه ایران می شود. در دوره هزار ساله حکومت او تیرگی و بدی بر ایران سایه انداخته است. چهل سال از پادشاهی او باقی مانده که خواب وحشتناکی می بیند مؤبدان و ستاره‌شماران تعبیر خواب او را نابودی توسط کودکی که به دنیا خواهد آمد می دانند و بهانه‌اش را کین‌خواهی پدر فریدون به دنیا می آید و با تلاش مادرش فرانک، زنده می ماند اما پدر فریدون به دست ضحاک کشته می شود. فریدون پس از قیام کاوه بر ضد ضحاک، برای نابودی او اقدام به لشکرکشی می کند و در نبود ضحاک تاج و تختش را تصاحب می کند. ضحاک توسط کارگزارش از حضور فریدون آگاه می شود و در نبرد با فریدون شکست می خورد و فریدون ضحاک را به بند می کشد و در کوه دماوند اسیر می کند..

وجه روایی داستان

"بنیادی‌ترین عنصر داستان روایت است. روایت به مفهوم بازگویی پی‌درپی واقعه، کشف توالی، و زنجیره‌وار بودن گفتاری است که راوی آن را بازگو می کند" (مستور، ۱۳۸۷: ۷)^{۱۱}

"منظور از دیدگاه یا زاویه دید در داستان فرم و شیوه‌ی روایت داستان است توسط نویسنده به عبارت دیگر دیدگاه، روش نویسنده است در گفتن داستان. هر شیوه روایت مانند دریچه‌ای است برای ارائه اطلاعات داستان به خواننده" (مستور، ۱۳۸۷: ۳۵)^{۱۲}

قصه‌های کهن زاویه دید یکنواختی دارند و معمولاً خود نویسنده با شیوه‌ای نقال گونه و سستی داستان را روایت می‌کند شیوه روایت بخش عمده‌ای از داستان‌های شاهنامه فردوسی نیز این گونه است و توسط دانای کل نامحدود و از نگاه سوم شخص بیان می‌شود.

در این شیوه از روایت، راوی همه چیزهایی را که در کل فضای داستان رخ می‌دهد، می‌داند و بر همه اطلاعات مربوط به شخصیت‌ها احاطه دارد. راوی گاه درباره شخصیت‌ها اظهار نظر می‌کند و دست به تفسیر وقایع می‌زند و درباره شخصیت‌ها داوری می‌کند. این شیوه قدرت وسیعی برای روایت داستان در اختیار نویسنده قرار می‌دهد..

در داستان "ضحاک" نیز فردوسی (در مقام راوی) با استفاده از شیوه‌ی "دانای کامل نامحدود" به روایت داستان می‌پردازد و با توجه به ویژگی‌های این شیوه، خوانندگان را از جزئیات وقایع و دلایل رخدادها آگاه می‌کند و در مورد هر کدام از شخصیت‌ها به اندازه‌ای که روند شکل‌گیری داستان حکم کند، توضیح می‌دهد و از آنجا که در این روش، راوی موقعیتی خداگونه دارد و اشراف او بر وقایع کامل است حالات و افکار شخصیت‌ها را نیز بیان می‌کند و از این طریق بر تأثیرگذاری داستان می‌افزاید و ارتباط خوانندگان با شخصیت‌ها را تقویت می‌کند.

در روایت داستان ضحاک، وجود تعداد زیاد گفتگوها داستان را از خستگی و یکنواختی شیوه روایت سوم شخص، دور کرده و خواننده را به دنبال کردن ماجرا ترغیب می‌کند..

روایت ضحاک در شاهنامه، روایتی حماسی است و از بسیاری مختصات روایت حماسی برخوردار است. جنگاوری، نابود شدن حیوان یا انسانی منفی به دست قهرمان، حضور موجودات غیر طبیعی، انجام اعمال خارق العاده، حضور فرد قهرمان به عنوان قهرمان ملی، عدم هماهنگی حوادث و اعمال شخصیت‌ها با منطق و واقعیت، ترسیم صحنه‌ی رویارویی قهرمان با خصم و عوامل آن، وجود عنصر پیشگویی و جادو و همچنین سبک عالی، معنای جدی و الفاظ فاخر، همه و همه ویژگی‌های بیان حماسی روایت هستند که در داستان ضحاک وجود دارند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳ تا ۷۵) ^{۱۳}

تحلیل ساختاری داستان

- پاره‌ی نخست: ضحاک پیش از پادشاهی بر ایران
بخش پاره‌ی نخست: ضحاک توسط ابلیس فریب می خورد.
- ک ۱: ابلیس ضحاک را فریب
ک ۲: ضحاک پدرش را می کشد
بخش پاره‌ی دوم: نشستن ضحاک بر تخت .
- ک ۱: ضحاک با حیله گری به جای پدر بر تخت می نشیند
ک ۲: ابلیس در هیئت آشپز به خدمت ضحاک در می آید
ک ۳: ابلیس غذاهای خوب می پزد
ک ۴: ضحاک به او پاداش می دهد
ک ۵: پزشکان در مداوای ضحاک تلاش بیهوده می کنند
ک ۶: ابلیس در هیئت پزشک بر او ظاهر می شود
بخش پاره‌ی سوم: نا رضایتی مردم ایران از خیره‌سری‌های جمشید و یاری خواستن از ضحاک .
و از جمشید روی برمی گیرند. ک ۱: مردم ایران به خروش می آیند
ک ۲: ایرانیان از ضحاک یاری می جویند
ک ۳: ضحاک به سوی جمشید می رود
ک ۴: جمشید صد سال ناپدید می شود
ک ۵: ضحاک جمشید را می کشد
پاره‌ی دوم: ضحاک به پادشاهی ایران می رسد
بخش پاره‌ی دوم: به اسارت بردن دختران جمشید
ک ۱: شهنواز و ارنواز، دو دختر جمشید، را به درگاه ضحاک می برند
بخش پاره‌ی سوم: خورش ساختن از مغز سر جوانان در خورش خانه ضحاک
ک ۱: خروشگر هر شب برای درمان ضحاک از مغز سر دو جوان خورش می سازد
ک ۲: دو نفر انسان پاکدین به عنوان خوالیگر برای نجات جوانان اقدام می کنند
ک ۳: روزبانان هر روز دو جوان را برای خالی کردن مغز آنها نزد خوالیگران می برند
ک ۴: خوالیگران هر روز یکی از آنها را نجات می دهند.

ک ۵: نجات یافته را پند می‌دهند که در دشت و صحرا پنهان شود.

پاره سوم: خواب دیدن ضحاک

بخش پاره‌ی نخست: ضحاک خواب وحشتناکی می‌بیند و بیدار می‌شود.

ک ۱: ضحاک از خواب بیدار می‌شود

ک ۲: زنان ، با صدای فریادش از خواب می‌پرند

بخش پاره‌ی دوم: ضحاک خواب خود را برای ارنواز باز می‌گوید

ک ۱: ارنواز علت وحشت او را جویا می‌شود

ک ۲: ضحاک آنچه در خواب دیده را باز می‌گوید

ک ۳: ارنواز ضحاک را به فرا خواندن موبدان و ستاره شماران برای تعبیر خوابش ترغیب می‌کند

بخش پاره‌ی سوم: موبدان و ستاره شماران با دستور ضحاک برای تعبیر خواب او گرد می‌آیند

ک ۱: ضحاک خوابی را که دیده است برای موبدان باز می‌گوید

ک ۲: موبدان از شدت ترس و وحشت سکوت می‌کنند

ک ۳: موبدی زیرک به حرف می‌آید و تعبیر خوابش را می‌گوید

پاره‌ی چهارم: زاده شدن فریدون.

بخش پاره‌ی نخست: فریدون به دنیا می‌آید

ک ۱: فریدون با فر شاهنشهی به دنیا می‌آید

ک ۲: گاوی پرمايه نام که موجب متولد می‌شود

ک ۳: ابتین به دست ضحاکیان کشته می‌شود

بخش پاره‌ی دوم: فرانک فریدون را نجات می‌دهد

ک ۱: فرانک فریدون را به مرغزاری که پرمايه آنجا است می‌برند

ک ۲: فرانک از نگهبان پرمايه می‌خواهد فریدون را نزد خود نگه دارد

ک ۳: نگهبان برمايه، حفاظت از فریدون را می‌پذیرد

ک ۴: فرانک فریدون را به البرز کوه می‌آورد تا به مردی دینی و پاک بسپارد

ک ۵: مرد دینی نگهداری فریدون را می‌پذیرد

ک ۶: ضحاک پرمايه را بین می‌برد.

- ک ۷: ضحاک خانه فریدون را با خاک یکسان می کند.
 بخش پاره‌ی سوم: فریدون نژاد خود را از مادر جويا می شود.
 ک ۱: فریدون زمانی که شانزده سال دارد به نزد مادر می آید
 ک ۲: نام و نژاد خود را از مادر جويا می شود.
 ک ۳: فرانک هر آنچه رخ داده را برای او باز می گوید.
 ک ۴: فریدون به فکر انتقام گرفتن از ضحاک می افتد
 ک ۵: فرانک او را باز می دارد.
 پاره‌ی پنجم: ضحاک پس از تولد فریدون.
 بخش پاره‌ی نخست: ضحاک در پی حفظ قدرت، بزرگان را برای چاره‌گری فرا می خواند.
 ک ۱: بزرگان و موبدان را به کاخ می خواند.
 ک ۲: از بزرگان می خواهد که لشکری عظیم فراهم کنند.
 ک ۳: ضحاک دستور نوشتن محضری را می دهد که به نیکی او گواهی دهد.
 ک ۴: همه بزرگان به خاطر ترس از ضحاک محضر را گواه می دهند.
 بخش پاره‌ی دوم: دادخواهی کاوه در مجلس شاه.
 ک ۱: فریاد کاوه در محفل شاه می پیچد.
 ک ۲: او را نزد شاه می برند.
 ک ۳: ضحاک از کاوه می پرسد که از چه کسی ستم دیده است.
 ک ۴: کاوه فریاد بر می آورد که از شاه بر من ستم رسیده.
 ک ۵: کاوه خواهان آزادی فرزندش می شود که قرار است مغز او غذای ماران شود
 ک ۶: فرزندش را به او باز می گردانند و از او دلجویی می کنند.
 ک ۷: پادشاه به کاوه دستور می دهد که بر محضر گواهی دهد.
 ک ۸: کاوه بر آن محضر گواهی نمی دهد، آن را پاره می کند.
 ک ۹: کاوه به همراه فرزندش از کاخ خارج می شود.
 ک ۱۰: بزرگان بر ضحاک عیب می گیرند که چرا در برابر بی حرمتی کاوه سکوت کرده است.
 ک ۱۱: ضحاک از شگفتی و عجز خود در برابر کاوه می گوید.

- بخش پاره‌ی سوم: قیام کاوه علیه ضحاک.
- ک ۱: کاوه از بارگاه ضحاک خارج می‌شود.
- ک ۲: کاوه مردم را به سوی داد فرا می‌خواند.
- ک ۳: چرم آهنگری خود را بر سر نیزه می‌زند.
- ک ۴: به سوی فریدون می‌رود
- پاره‌ی ششم: فریدون تصمیم به نابود کردن ضحاک می‌گیرد.
- بخش پاره‌ی نخست: فریدون برای حمله به ضحاک آماده می‌شود.
- ک ۱: فریدون مادر را از قصد خود برای حمله به ضحاک آگاه می‌کند.
- ک ۲: فرانک هر چند ناراحت است اما او را به دعای خیر بدرقه می‌کند.
- ک ۳: فریدون از دو برادرش، برمایه و کیانوش یاری می‌خواهد.
- ک ۴: دستور ساختن گرز گاو سر را می‌دهد.
- ک ۵: برادران آهنگران نامدار را نزد فریدون می‌آورند.
- ک ۶: فریدون تصویری از گرز مورد نظرش را رسم می‌کند.
- ک ۷: آهنگران گرز را به نیکی می‌سازند.
- ک ۸: فریدون به آهنگران پاداش می‌دهد.
- بخش پاره‌ی دوم: سپاه فریدون به سمت ضحاک حرکت می‌کنند.
- ک ۱: فریدون آماده نبرد می‌شود.
- ک ۲: سپاه بر درگاه فریدون جمع می‌شوند.
- ک ۳: کیانوش و برمایه، دو برادر فریدون که فرمانبردار او هستند همراه او می‌روند.
- ک ۴: به جایگاه یزدان پرستان می‌رسند و آنجا فرود می‌آیند.
- ک ۵: نیک خواهی که سروش غیبی است، شب هنگام فریدون را از رمز و رازها آگاه می‌کند.
- ک ۶: خواب بر فریدون چیره می‌شود.
- ک ۷: برادران، قصد جان فریدون را می‌کنند.
- ک ۸: برادران سنگی را از بالای کوه به سمت او می‌غلتانند.
- ک ۹: فریدون سنگ را با افسون بر جای بند می‌کند.

- ک ۱۰: کاوه پیشا پیش سپاه حرکت می کند.
- ک ۱۱: سپاه به ارونند رود می رسد.
- ک ۱۲: فریدون از رود بانان کشتی می طلبد.
- ک ۱۳: رود بانان از این کار سر باز می زند.
- ک ۱۴: فریدون خشمگین می شود.
- ک ۱۵: با اسب از آب عبور می کند.
- ک ۱۶: به سمت گنگ دژ هوجت می روند.
- بخش پاره‌ی سوم: فریدون در نبود ضحاک کاخش را تصاحب می کند.
- ک ۱: وارد کاخ می شود.
- ک ۲: تمام بزرگان و نره دیوان ضحاک را نابود می کند.
- ک ۳: فریدون به جای ضحاک بر تخت می نشیند.
- ک ۴: زنان شبستان ضحاک را بیرون می آورد.
- ک ۵: دختران جمشید از نام و نشان فریدون می پرسند.
- ک ۶: فریدون نام و نشان خود و دلایل حمله به ضحاک را می گوید.
- ک ۷: از آنها می خواهد جایگاه ضحاک را به او بگویند
- ک ۸: دختران جمشید فریدون را از مکان ضحاک آگاه می کنند و می گویند که به زودی باز می گردد.
- بخش پاره‌ی چهارم: کندرو ضحاک را از حضور فریدون آگاه می کند.
- ک ۱: کندرو که بنده و کارگزار ضحاک است نزد فریدون می آید
- ک ۲: بدون هیچ عکس العمل و هیچ هراسی فریدون را ستایش می کند
- ک ۳: فریدون به کندرو دستور فراهم کردن وسائل بزم را می دهد
- ک ۴: کندرو به نزد ضحاک می رود
- ک ۵: کندرو ضحاک را از حضور فریدون آگاه می کند
- ک ۶: ضحاک ترجیح می دهد او را مهمانی گستاخ بپندارد
- ک ۷: کندرو در رد پندار ضحاک به حضور فریدون در شبستان شاه اشاره می کند
- ک ۸: ضحاک خشمگین می شود

بخش‌پاره‌ی پنجم: ضحاک به دست فریدون نابود می‌شود.

ک ۱: ضحاک با سپاه بزرگی راهی کاخ می‌شود

ک ۲: سپاه فریدون به مقابله با او می‌روند

ک ۳: مردم شهر به حمایت از فریدون بر می‌خیزند

ک ۴: ضحاک به محبوبیت فریدون رشک می‌برد

ک ۵: به کاخ حمله می‌کند

ک ۶: شهرناز به بدگویی از ضحاک نزد فریدون مشغول است

ک ۷: ضحاک با خشم به شهرناز حمله می‌کند

ک ۸: فریدون با گرز بر سر ضحاک می‌کوبد

ک ۹: پیغام سروش غیبی فریدون را از کشتن ضحاک باز می‌دارد

ک ۱۰: فریدون به جای ضحاک بر تخت می‌نشیند

ک ۱۱: فریدون آئین بد ضحاک را از بین می‌برد

ک ۱۲: فریدون مردم را نصیحت می‌کند

ک ۱۳: فریدون ضحاک را به سمت کوه می‌برد

ک ۱۴: قصد کشتن ضحاک را می‌کند

ک ۱۵: سروش غیبی مانع کشتن او می‌شود

ک ۱۶: فریدون ضحاک را به کوه دماوند می‌برد

ک ۱۷: ضحاک را در آن غار به بند می‌کشد

همان‌گونه که دیده شد، از تحلیل ساختاری این روایت شش پاره، بیست بخش‌پاره و ۱۱۵ کنش به دست آمد

در این قسمت به ارتباط موضوع بخش‌پاره‌ها و تعداد کنش‌ها می‌پردازیم:

در بخش پاره‌های آغازین به ترتیب با ۲ و ۶ و ۶ کنش روبه‌رو هستیم این تعداد کنش که شروع روایت را می‌سازد، موضوع را شرح می‌دهد و نقطه ناپایداری ایجاد می‌کند؛ تعدادی متعادل است چرا که زیاده‌گویی نمی‌کند و خواننده را با انتظار و کسالت روبه‌رو نمی‌سازد و یا با کم‌گویی روانی و سلیس بودن موضوع را

خداوند دار نمی‌کند. تعداد کنش‌ها دقیقاً متناسب با اهمیت موضوع است، نارضایتی ایرانیان که پل ارتباطی روایت به قسمت بعد است ۶ کنش را در خود جای می‌دهد.

در کنش‌های پاره‌ی دوم که قصد راوی تصویر کردن اوضاع کلی حکومت ضحاک است، تعداد کنش‌های هر بخش پاره بسیار اندک است و به طور مختص اطلاعات مورد نیاز را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

در پاره سوم که نقطه اوج روایت است، مجدداً تعداد کنش‌ها افزایش می‌یابد اما از ۱۰ کنش فراتر نمی‌رود و به این ترتیب تأثیر شک ایجاد شده برای مخاطب را پایدار می‌کند.

این نقطه اوج تا تولد فریدون، یعنی پاره بعد ادامه می‌یابد. در پاره‌ی چهارم بیشترین کنش مربوط به بخش-پاره‌ی دوم است، و نجات فریدون توسط فرانک را برای خواننده ملموس می‌کند.

در بخش‌پاره‌ی اول از پاره‌ی پنجم که اضطراب و التهاب ضحاک تصویر شده است، گویی تنها یک یادآوری صورت می‌گیرد چرا که خواننده در قسمت‌های قبل با این نگرانی‌ها آشنا شده است. بنابراین ۴ کنش میزان مناسبی است برای این یادآوری که البته پل ارتباطی با قسمت پرتنش بعد نیز هست ..

بخش پاره دوم نقطه فراز دیگری در روایت است ۱۰ کنش مربوط به این قسمت اکثراً به کاوه تعلق می‌گیرد و علت این امر نیز این است که شخصیت کاوه در روایت فقط در همین کنش‌ها پرداخته می‌شود و معرفی کامل او همین جا صورت می‌گیرد.

بخش‌پاره‌ی سوم، قیام کاوه است که شامل ۴ کنش می‌شود. اهمیت قیام کاوه از این روست که مقدمه تصمیم فریدون برای نابود کردن ضحاک است اما به عنوان یک پل ارتباطی گذرا شرح داده می‌شود که این تعداد کم کنش‌ها به خواننده القا می‌کند که قرار است به قسمت مهمی از روایت نزدیک بشود..

در پاره‌ی ششم، سه بخش‌پاره‌ی اول به ترتیب شامل ۸، ۱۷، ۹ کنش است. این بخش‌پاره‌ها نقطه‌ی تعلیق داستان را خلق می‌کنند و تعداد بالای کنش‌ها دقیقاً متناسب با فضای تعلیق است

بخش‌پاره‌ی چهارم تا حدودی نقطه فراز دوباره‌ای به وجود می‌آورد و در عین حال ذهن مخاطب را آماده ورود به قسمت اصلی و نهایی داستان می‌کند. خواننده از ابتدای داستان منتظر نابودی ظلم است و در همان بخش‌های آغازین گره اساسی در ذهن او ایجاد نشده مگر چگونگی سرنگونی این ظلم و سیاهی.

در بخش‌پاره‌ی چهارم کندرو با چند کنش مهم و غیر عادی وارد داستان می‌شود. این تعداد کم کنش‌ها در آغاز ورود او خواننده را ترغیب به پیگیری اعمال او برای شناختن بیشترین شخصیتش می‌کند، چرا کندرو

فریدون را می‌ستاید؟ آیا او انسان نیکو سرشتی است؟ در کنش‌های بعدی این ابهام بر طرف می‌شود و معرفی شخصیت کندرو کامل می‌شود تعداد کم کنش‌های کندرو شاید به این علت است که این قسمت فقط مقدمه-ای برای رویارویی ضحاک و فریدون است. به هر حال ضحاک باید از آمدن فریدون آگاه بشود..

بنابراین در بخش‌پاره‌ی پایانی دیگر خیال خواننده راحت شده چون می‌داند که زمان نابودی ضحاک فرارسیده است پس خواننده می‌تواند طولانی بودن این قسمت را به راحتی و حتی با لذت تحمل کند. ۱۸ کنش که تعداد بالایی از کنش‌هاست اهمیت نقطه اوج نهایی روایت را نشان می‌دهد. نکته جالب این است که بیشتر کنش‌های این قسمت متعلق به فریدون است و نابودی ضحاک با کم شدن کنش‌های او هماهنگ است. پادشاهی فریدون در حال شکل‌گیری است، فریدون قهرمان پیروز این نبرد است (هماهنگ با تعداد بیشتر کنش‌های او) و ضحاک در حال کمرنگ شدن و نابودی کنش‌ها و شخصیت‌ها در داستان ضحاک:

"این گفته هنری جیمز بسیار مشهور است: شخصیت چیست مگر شرح وقایع، واقعه چیست مگر نمایش شخصیت. حرکت شخصیت در متن رویداد هم واقعه را بسط می‌دهد و هم به شخصیت هویت می‌بخشد" (مستور، ۱۳۷۹: ۳۲، ۳۳)^۴ در هر داستان، نویسنده به خلق شخصیت‌هایی می‌پردازد که با اعمال و رفتار خود، داستان را پیش می‌برند و حوادث داستان را رقم می‌زنند. در واقع شخصیت‌ها و وقایع در ارتباطی دو سویه به خلق یکدیگر کمک می‌کنند.

با توجه به حضور، فعالیت و تأثیرگذاری شخصیت‌ها، می‌توان شخصیت‌های یک داستان را به اصلی و فرعی و سیاهی لشکر تقسیم کرد، شخصیت‌های اصلی در تمام طول داستان حضور دارند و وقایع بر محور حضور آنها شکل می‌گیرد. شخصیت‌های فرعی در کنار شخصیت اصلی حضور دارند اما حضور آنها در داستان مداوم نیست. شخصیت‌های فرعی براساس میزان حضور و تأثیرگذاری که در روند داستان دارند، در طیف‌های گوناگونی از اهمیت قرار می‌گیرند. شخصیت‌های سیاهی لشکر در حاشیه‌ی داستان حضور دارند، این شخصیت‌ها و اعمال رفتار هر کدام از آنها در داستان بسیار کمرنگ است، البته از این نکته نباید غافل شد که تمام شخصیت‌ها و اعمال و رفتار آنها در شکل‌گیری داستان و پیشبرد حوادث آن نقشی بر عهده دارند و شخصیت‌های سیاهی لشکر نیز از این مقوله جدا نیستند.

در داستان‌های کوتاه، شخصیت‌های اصلی معمولاً بیش از یک یا دو نفر نیستند چرا که داستان کوتاه به علت محدودیتی که در حجم داستان دارد قادر به پرداختن شخصیت‌های بیشتری به طور کامل و به اندازه‌ی مورد

نیاز شخصیت اصلی نیست. داستان ضحاک نیز که از جمله داستان های کوتاه است دو شخصیت اصلی را در خود پرورده که داستان بر محور حضور شخصیت ها و کنش ها در داستان ضحاک شکل می گیرد:

ضحاک یکی از دو شخصیت اصلی داستان است که در آغاز توسط راوی معرفی می شود و پس از آن اعمال و رفتار او در طول داستان، شخصیتش را شکل می دهد.

فریدون دیگر شخصیت اصلی داستان است که نقش قهرمان را ایفا می کند. حضور او در داستان با تعبیر خواب ضحاک آغاز می شود و پس از آن راوی اقدام به پردازش شخصیت او می کند، البته در طول داستان نیز اعمال و رفتار او به روند شکل گیری شخصیتش کمک می کنند.

نکته ای که در این قسمت لازم به ذکر است تفاوت میان برخی شخصیت های فرعی و سیاهی لشکر است، شاید این سوال به وجود بیاید که با توجه به اینکه بعضی از شخصیت ها در این دو تقسیم بندی کنش های مساوی دارند، چرا برخی سیاهی لشکر و بعضی فرعی نام گذاری شده اند؟

در پاسخ باید گفت که شخصیت های فرعی و حتی با یک کنش، نقش مهمتری در روند روایت به عده دارند و این نکته با توجه به تأثیر نقش آنها قابل مشاهده است.

بررسی کنش های برجسته در شخصیت های اصلی و فرعی:

در این قسمت به بررسی موضوعی کنش های برجسته هر کدام از شخصیت ها می پردازیم و تنوع و تعداد کنش ها، و تحلیل و بررسی کنش ها را مورد توجه قرار می هیم:

بیشترین کنش ها در شخصیت ضحاک مربوط به عنصر گفتگو است و نکته ای قابل توجه این است که هیچ گفتگویی بین ضحاک و فریدون رخ نداده است..

کشتن به اقتضای شخصیت ویرانگر ضحاک ۶- کنش را به خود اختصاص می دهد و جنگ که کنش دیگر ضحاک است در دو مرحله رخ داده است، یکی جنگ برای تسخیر پادشاهی جمشید که در ابتدای داستان کوتاه و مختصر بیان شده است و دیگر جنگ ضحاک با فریدون که از نقاط اوج روایت است و ۷- کنش را در برمی گیرد

هر چند تعداد کنش های ضحاک به عنوان شخصیت اصلی زیاد است اما در کنش های او تنوع چندانی وجود ندارد.

بیشترین کنش های شخصیت فریدون در جنگ با ضحاک شکل می گیرد که مهم ترین قسمت این روایت است

گفتگو همچنان عنصر ثابت کنش‌ها است. نکته قابل توجه در گفتگوها این است که هر چند ارتباط و نزدیکی بین کاوه و فریدون در روند ماجرا کاملاً واضح است اما گفتگویی که بین آنها رخ داده باشد ذکر نشده است. تنوع کنش‌های شخصیت فریدون بیشتر از ضحاک است و این پویایی قهرمان روایت در برابر ضد قهرمان را به خوبی نشان می‌دهد.

کاوه شخصیت فرعی اما بسیار مهم این روایت است که در کنار فریدون قرار می‌گیرد و در واقع قیام او مقدمه‌ی حرکت فریدون برای نابودی ضحاک است. این شخصیت با گفتگو وارد داستان می‌شود و در همان گفتگو معرفی می‌شود. تنوع کنش‌های او کم اما بسیار تأثیر گذار است. همانگونه که دیده می‌شود هر چند کاوه در جنگ فریدون و ضحاک حضور دارد اما جز یک بار از او نامی برده نشده چرا که اهمیت کار کاوه در برپایی قیام است که با ۳ کنش تصویر شده است

ابلیس از شخصیت‌های فرعی است که تنها در آغاز داستان حضور دارد اما اعمال او زمینه ساز حوادث آینده است و این دلیل اهمیت نقش ابلیس در روایت است

گفتگو که کنش غالب ابلیس است فقط با ضحاک صورت می‌گیرد و افسون و جادو که کنش دیگر این شخصیت است با توجه به "ابلیس" بودن شخصیت عجیب نمی‌نماید و قابل پذیرش است. فرانک شخصیت فرعی مهم دیگری در روایت ضحاک است. با تولد فریدون کنش‌های او نیز آغاز می‌شود. بیشترین کنش این شخصیت گفتگوی او است هر چند که فردوسی در عبارتی او را معرفی می‌کند پس از آن در جریان همین گفتگوها شخصیتش معرفی می‌شود.

کنش دیگر این شخصیت فرار او از دست ضحاک است برای نجات فرزندش، که همین تلاش‌ها برای نجات قهرمان به شخصیت او اهمیت بیشتری می‌دهد.

کیانوش و برمایه که بردران فریدون هستند در قسمت‌های پایانی وارد داستان می‌شوند و با کنشی کوتاه در کنار فریدون قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه در مورد آنها کنش حسادت است که در یک صحنه رخ می‌دهد و پس از آن کاملاً فراموش می‌شود و تصویری کاملاً خاکستری از این دو شخصیت خلق می‌کند.

دیگر شخصیت‌های فرعی در این روایت هر کدام یک کنش دارند که عمدتاً گفتگو است. در مورد عنصر گفتگو در این شخصیت‌ها می‌توان گفت که بیشتر نقش غیر فعال و در واقع مخاطب را بر عهده می‌گیرند و نقش فعال این گفتگوها اغلب یا شخصیت اصلی و یا شخصیت‌های فرعی مهمتر است

حتی شخصیت‌هایی مانند شهرناز و ارنواز که کنش‌های نسبتاً زیادتری دارند نیز تنها با چند گفتگو در داستان حضور دارند.

نتیجه‌گیری:

پس از بررسی ساختاری روایت ضحاک ۶ پاره، ۲۰ بخش پاره و ۱۱۵ کنش برجسته به دست آمد. تطبیق هر کدام از این بخش‌ها و تعداد کنش‌های آنها با شکل‌گیری روایت، نشان می‌دهد که این تعداد با مراحل مختلف هماهنگ هستند. این ارتباط در شکل گرفتن پیرنگ روایت نقش مهمی بر عهده دارد.

شخصیت‌های این روایت که بر اساس اهمیت و تأثیر گذاری در روند حوادث به سه گروه اصلی، فرعی و سیاهی لشکر تقسیم شده‌اند با توجه به میزان اثرگذاری که در داستان دارند، در روایت حضور می‌یابند و کنش‌هایی را انجام می‌دهند که تعداد آنها ارتباط مستقیمی با این اثر دارد.

بررسی موضوعی کنش‌های برجسته نیز نشان می‌دهد که اولاً گفتگو عنصر اصلی شکل‌گیری این روایت است، و بیشتر شخصیت‌پردازی‌ها و حوادث مهم در حین این گفتگوها پدید می‌آیند و دوماً تنوع کنش‌ها در ارتباط مستقیم با نوع شخصیت‌ها و میزان اثرگذاری آنها در روایت است.

بنابراین، با تحلیل ساختاری این روایت توانستیم با توجه به تحلیل اجراء و پاره‌های روایت در کنار هم و در کل اثر ویژگی‌های داستان و چگونگی شکل‌گیری آن را مورد بررسی قرار دهیم.

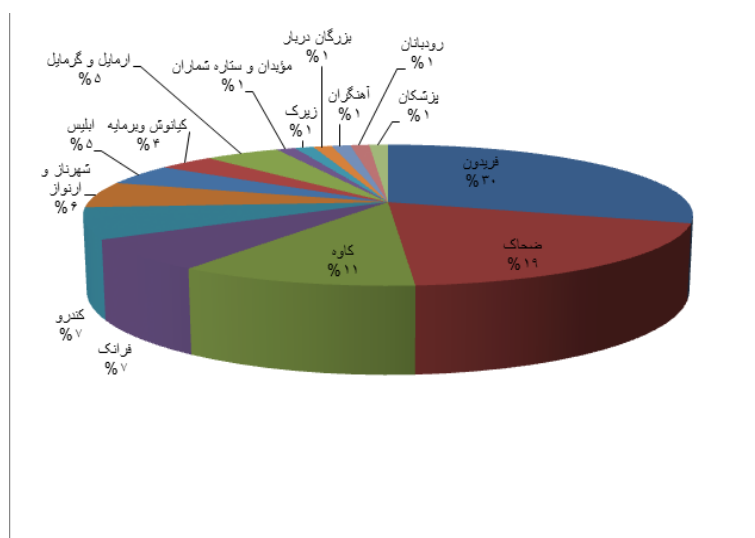
ضمیمه

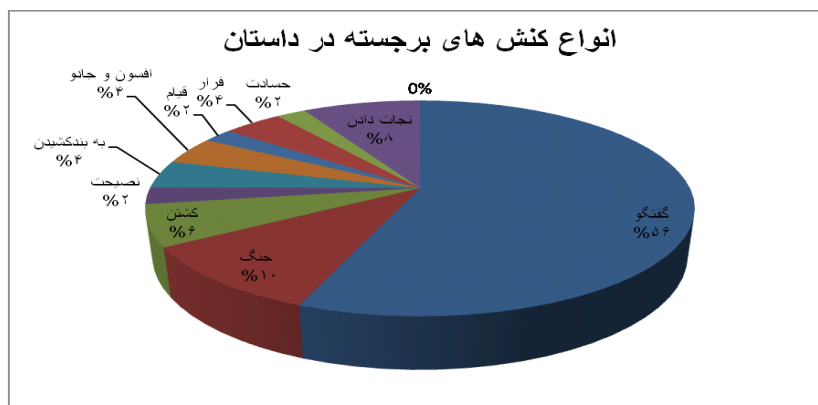
پاره	بخش پاره	کنش
۱	ضحاک پیش از پادشاهی بر ایران	۱ ضحاک توسط ابلیس فریب می‌خورد
		۲ ضحاک بر تخت پدر می‌نشیند
		۶ مردم ایران از جمشید به ضحاک پناه می‌برند
۲	پادشاهی ضحاک بر ایران	۱ دختران جمشید را به اسرت می‌برند
		۵ برای ضحاک از مغز جوانان خورش می‌سازند
۳	خواب دیدن ضحاک	۳ ضحاک خواب وحشتناکی می‌بیند
		۳ ضحاک خواب را برای ارنواز باز می‌گوید
		۴ مؤبدان و ستاره‌شماران در بارگاه ضحاک گرد می‌آیند
۴	زاده شدن فریدون	۲ فریدون به دنیا می‌آید
		۸ فرانک فریدون را نجات می‌دهد
		۵ فریدن نژاد خود را از مادر می‌پرسد
۵	ضحاک پس از تولد فریدون	۴ ضحاک بزرگان را فرا می‌خواند
		۱۰ کاوه به دادخواهی بر می‌خیزد
۶	نابودی ضحاک توسط فریدون	۳ کاوه بر ضد ضحاک قیام می‌کند
		۱ فریدون برای حمله به ضحاک آماده می‌شود
		۱۷ سپاه فریدون به سمت ضحاک حرکت می‌کند
		۱۰ فریدون به کاخ ضحاک می‌دود

۹	کندرو ضحاک را آگاه میکند	۴		
۱۸	ضحاک به دست فریدون نابود می شود	۵		

تعداد کنش های مهم			
۲۵	فریدون	شخصیت های اصلی	
۱۶	ضحاک		
۹	کاوه	شخصیت های فرعی با اهمیت بیشتر	
۶	فرانک		
۴	ابلیس		
۵	شهرناز و ارنواز		
۶	کندرو		
۳	ارمایل و گرمایل	شخصیت های فرعی با اهمیت کمتر	
۳	کیانوش و برمایه		
۱	زیرک		
۱	مؤیدان و ستاره شماران		
۱	نگهبان پرمایه		
۱	مرد دینی		
۱	آبتین		
۱	جوانان نجات یافته	شخصیت های سیاهی لشکر	
۱	فرزند کاوه		
۲	بزرگان دربار		
۱	آهنگران		
۱	رودبانان		
۱	پزشکان		

نمودارکنشهای شخصیت‌ها





مرد دینی و نگاه بان پرما به	زیر ک	آبتین	کیانو و ش برما به	ارمایل و گرمایل	شهر ناز و ارنوا ز	کندر و	ابلیس	فرانک	کاوه	فریدون	ضحاک	
۱	۱	-	-	-	۲	۳	۱	۳	۱	۵	۹	گفتگو
-	-	-	۱	-	-	-	-	-	۱	۱	۲	جنگ
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۲	۲	کشتن
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	به بند کشیدن
-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	۱	-	نصیحت
-	-	-	-	-	-	-	۱	-	-	۱	-	افسون و جادو
-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱	-	-	قیام
-	-	۱	-	-	-	-	-	۱	-	-	-	فرار
-	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	حسادت
-	-	-	-	۱	-	-	-	۱	۱	۱	-	نجات دادن

آکریستف بالایی، میشل کویی پرس، سرچشمه‌های داستان کوتاه فاسی، ترجمه‌ی احمد کریمی حکاک (تهران معین-انجمن ایران شناسی فرانسه ۱۳۸۷): ۲۶۷

والاس مارتین، نظریه‌های روایت، ترجمه‌ی محمد شهباز (تهران: هرمس ۱۳۸۲)

^۳ رنه ولک، تاریخ نقد جدید، ترجمه‌ی سعید ارباب شیرانی، (تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵)

^۴ راجر فالرودیگران، زیانشناسی و نقد ادبی، ترجمه حسین پاینده و مریم خوزان (تهران: نی، ۱۳۸۶)

^۵ بابک احمدی، ساختار و تأویل متن (تهران: مرکز، ۱۳۷۸). این کتاب بررسی سه

آیین جدید نظریه‌ی ادبی، یعنی ساختارگرایی، شالوده‌شکنی و هرمنوتیک می‌پردازد. ساختار و تأویل متن که اثری بین ترجمه و تألیف است، نه تنها به معرفی کامل و کارآمد این نظریه‌ها می‌پردازد؛ بلکه با رسیدن به این نتیجه که سه نظریه‌ی مورد بحث جدا از تفاوت‌های بسیاری که دارند سرانجام با یکدیگر همسویی دارند؛ برای خواننده‌ای که با این مباحث آشنا است نیز مفید خواهد بود.

حسین پاینده، گفتمان نقد (تهران: روزنگار، ۱۳۸۲)

^۷ کتابیون شهپر راد، رمان درخت هزار ریشه، ترجمه آذین حسین زاده (تهران: معین، ۱۳۸۲)

^۸ اکبر اخلاقی، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار (اصفهان: فردا، ۱۳۷۷)

^۹ ژاله آموزگار، تاریخ اساطیری ایران، (تهران: سمت، ۱۳۸۵)

^{۱۰} همان، ۵۶

^{۱۱} مصطفی مستور مبانی، داستان کوتاه (تهران: مرکز، ۱۳۷۹): ۷

^{۱۲} همان، ۳۵

^{۱۳} سیروس شمیسا، انواع ادبی (تهران: فردوس، ۱۳۸۳):

^{۱۴} مستور، همان، ۳۲ و ۳۳

فهرست منابع:

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۸۵). تاریخ اساطیری ایران. چاپ هشتم. تهران: سمت

۲. احمدی، بابک (۱۳۷۸). ساختار و تأویل متن. چاپ چهارم. تهران: نیلوفر

اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷). تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار. چاپ اول. اصفهان: فردا، ۳.

۴. بلایی، کریستف و کویی پرس، میشل (۱۳۷۸). سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی. چاپ اول. تهران: معین -

انجمن ایران شناسی فرانسه

۵. پاینده، حسین (۱۳۸۲). گفتمان نقد. چاپ اول. تهران: روزنگار

۶. شهپرراد، کتایون (۱۳۸۲). رمان درخت هزار ریشه. ترجمه‌ی آذین حسین‌زاده. چاپ اول تهران: معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه

۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). انواع دبی. تهران: فردوس

۸. فردوسی، ابولقاسم (۱۳۸۲). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره

۹. مارتین، والاس (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت. ترجمه‌ی محمد شهبان. تهران: هرمس

۱۰. مستور، مصطفی (۱۳۸۷). مبانی داستان کوتاه. چاپ چهارم. تهران: مرکز

۱۱. ولک، رنه (۱۳۷۵). تاریخ نقد جدید. ترجمه‌ی سعید ارباب شیرانی. چاپ اول. تهران: نیلوفر